

درباره مجموعه «قصه‌های سرزمین دوست‌داشتنی» از ای.ال.داکترو

فکر می‌کنی کک‌شان می‌گزد؟

علی شروقی

می‌انجامد. داکترو نیز در خانه‌ای میان دشت، تقریباً همین مسیر را البته با شاخ و برگ‌ی بیشتر، ترسیم کرده است. قول و قرار او این قصه اینطور نمی‌نمایاند که دست‌آخر با زیرزمین و جسد سروکار داشته باشیم. قربانیان قصه هم طبعاً چنین انتظاری ندارند و با همان کلک وعده به عیش و پول به سرداب مرگ افتاده‌اند. این اما تمام ماجرا نیست. در طول قصه می‌بینیم که چطور هول مرمز و مایلیخولیایی آل‌پوبی با سرخوشی و بازیگوشی جوانانه سبک تواین و قدی و بدویت و انسان‌گرایی جنوبی فاکتزر به هم می‌آمیزند تا در نهایت سبک خاص داکترو در روایت چرخه پول و خشونت و مالکیت و سودجویی در یک نظام سرمایه‌محور که سلطه‌ای نامرئی و نهاده‌بر شهروندان خود دارد، آشکار شود. خشونت، بی‌تفاوتی منفعت‌طلبانه و از آب کره‌گرفتن، مضامین اساسی قصه‌های داکترو در مجموعه قصه‌های سرزمین دوست‌داشتنی است. در این قصه‌ها می‌بینیم که چطور هرامری، از امور معنوی تا امور مادی و زمینی دستمایه فرصت‌طلبی و سوءاستفاده‌های مالی و جنسی و انواع سوءاستفاده‌های دیگر می‌شود. در این میان البته قصه دوم کتاب، با عنوان «بچه ویلسن» را شاید بتوان استثنا به‌شمار آورد. این قصه شاید تنها قصه کتاب است که دست‌آخر به رستگاری قهرمانانش ختم می‌شود. باقی قصه‌ها

قصه‌های سرزمین دوست‌داشتنی
ای. ال. داکترو
ترجمه علیرضا کیوانی‌نژاد
نشر چشمه
چاپ اول: ۱۳۹۳



اما روایت چرخه خشونت و سودجویی اند. «امر خیر»، چیزی است که همواره توسط کانون‌های قدرت مصادره‌به‌مطلوب می‌شود و به فاجعه می‌انجامد. در قصه «جولین: یک زندگی» با دوری سرکیچه‌آور از زندگی دختری روبه‌رو هستیم که گریزان از تعدی پدرخوانده به تعدی‌های بیابای دیدگانی که به آنها پناه می‌برد گرفتار می‌شود. «جولین: یک زندگی» قصه‌ای است آشکارا درباره خشونت مردانه. داکترو زندگی جولین را روی دایره می‌ریزد. دایره چون گردابی به گردش درمی‌آید و در هرگردش، قهرمان قصه را بیشتر به عمق تباهی هل می‌دهد. هرحلقه از دایره این گرداب به‌متابیه مرحله‌ای از دوزخ است و دست‌آخر شخصیت اصلی قصه را می‌بینیم که با یک‌بچه در آمریکا سرگردان است و هیچ پناهماهی برای او نیست. اما یکی از بهترین قصه‌های مجموعه، قصه چهارم –والتر جان هارمون– است: قصه‌ای که می‌توان آن را یکی از نمونه‌های خوب به‌کارگیری حساس‌گرانه طنز به حساب آورد. والتر جان هارمون مکانیکی است که مدعی شده طی یک گرداب مهیب و درست در لحظه‌ای که گرداب او را از زمین کنده، به جهان ماورایی متصل شده است و آنگاه کلاشی آغاز می‌شود و مکانیک بی‌نام و نشان با اعاای «گرزیده»‌بودن مردانی دور خود جمع می‌کند و یک جامعه اشتراکی – عرفانی تالاسیس می‌کند. والتر جان هارمون عملاً مالک جان و مال و ناموس مردیان خویش می‌شود، آن هم با این ترفند آشنا که خریدار و به دوش‌کشنده بار کتکشان آنهاست تا آنها خود، گناه به دوش او نهاده و پاک و آسمانی به بهشت برین رهسپار شوند و والتر جان هارمون را

یادداشتی بر «خط‌چهار مترو» نوشته لیلی فرهادپور

داستان ندیدن بغض‌ها و شادی‌ها

ساره بهروز

کبود حس می‌کند؟ او همچنان سردش است. پس هنوز در فضایی ناشنا به‌سر می‌برد. در ادامه با دونفر، یکرزن یک‌مرد مواجه می‌شود. مرد را می‌شناسد همان رهنماست که گفته بود آمده‌ام دنبالتون. «زن را مامانی صدا می‌کنی، آنقدر که مادر اینجا باشد سدن دارد» می‌دانیم که فروید معتقد بود کودک دختر، در مرحله ادیسی، ابتدا مادرش را هدف عشقی خود قرار می‌دهد اما بعد از سن پنج‌سالگی پدر جای مادر را می‌گیرد و هدف گرایش کودک می‌شود. دختر با مادر همانندسازی می‌کند. ارزش‌ها و توانایی‌های او را به درون می‌کشد و برای تصاحب پدر تلاش می‌کند. در این مرحله در صورت نبود یکی از والدین، کودک برای او جایگزین انتخاب می‌کند. حالا اگر فرد این مرحله مهم از زندگی را رد نکند و تثبیت اتفاق بیفتد، در بزرگسالی غالباً دچار اختلال می‌شود تا جایی که گاهی از عشق‌ورزیدن عاجز می‌ماند. روی در ادامه به «خط‌چهارمترو» به اصرار آقای‌رهنما، وارد دوران کودکی خود می‌شود. او هرگز مادری نداشته و در

س قبل از مدرسه، (و دوره همانندسازی برای تصاحب پدر) با پدری مواجه است که گویی اصلاً صدای دخترش را نمی‌شنود و هرسوال او را با جمله‌ای که خود می‌خواهد پاسخ می‌دهد و این همان ششی است که پدر، مادر جدیدی را به خانه می‌آورد؛ مادری که روی هرگز نخواست‌امه هیچ‌گاه هم جرات ابرازش را نداشته است. پدر او را به طبقه بالا می‌فرستد او دوست ندارد بپرد، ولی آیا خوشنده‌ای وجود دارد؟ نگاه بصری او به مادر دوست همسش، نشان می‌دهد که روی محروم‌بودن از محبت مادری را در خود سرکوب می‌کند. همان‌طور که از همان ایام کودکی یاد می‌گیرد که چنبدار دیگر نیز بغضش را سرکوب کند و این سرکوب تا بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. نمونه‌های از این سرکوب بسیار است: آمدن فروغ (نامادری) در تاریکی شب با صدای رعدوبرق همراه است که دلالت بر توانایی‌شدن اوضاع زندگی‌روی می‌دهد. فردای آن روز شعله (تنها دوست و همکلاسی‌اش) از آن محل می‌رود اما راوی هیچ حسی را نشان نمی‌دهد و ما دریافتنی از غم و اندوه نداریم. در جایی دیگر راوی اشاره می‌کند که با صورت سیلی‌خورده از فروغ خانوم

ادبیات

عطف کتاب

تازه‌های نشر مروارید

هنر جادوگری

«نار عنکبوت و داستان‌های دیگر»، مجموعه داستانی است از رینوسوکه اکوتاگاوا که به‌تازگی با ترجمه نیکو نیکنام‌اصل در نشر مروارید به چاپ رسیده است. اکوتاگاوا نویسنده دوره تایشو در ژاپن بوده و او را پدر داستان کوتاه ژاپن نامیده‌اند و بزرگ‌ترین جایزه ادبی این کشور هم به‌نام او نامگذاری شده است. اکوتاگاوا در سال ۱۸۹۲ در منطقه سوکیچی توکیو متولد شد و نوشتن را از سال ۱۹۱۳ شروع کرد و از ابتدا جزو علاقه‌مندان ادبیات کلاسیک چینی بود. در بخشی از داستان او این کتاب با نام «نار عنکبوت» می‌خوانیم: «روزی از روزها، جناب بودا در کنار برکه لوتوس (نیلوفر) در بهشت قدم می‌زد. شکوفه‌های نیلوفر به رنگ بسیار کمپاب و ارزنده جید سفید بودند و از پرچم گل‌ها، که از جنس طلا بود، رایحه مطبوعی در هوا پراکنده می‌شد. در بهشت صبح بود. جناب بودا کمی کنار برکه ایستاد و فرصتی یافت تا میان برگ‌های لوتوس نگاهی بیندازد که سرتاسر سطح آب را پوشانده بود…».



تار عنکبوت
رینوسوکه اکوتاگاوا
ترجمه نیکو نیکنام اصل

تکه‌هایی از زندگی زنان مهاجر ژاپنی

«بودا در اتاق زیرشیروانی» عنوان زمانی است از جولی اتسکا که مدتی پیش با ترجمه فریده اشرفی در نشر مروارید منتشر شد. اگرچه اتسکا نویسنده‌ای ژاپنی‌تبار است اما در سال‌ ۱۹۶۲ در کالیفرنیا متولد شده و نویسنده‌ای آمریکایی به‌شمار می‌رود که در فرهنگی غربی رشد یافته و نویسنده شده است. با این حال «بودا در اتاق زیرشیروانی» را می‌توان در دسته ادبیات مهاجرت قرار داد چراکه این رمان به زندگی مهاجران ژاپنی در ایالات‌متحده پرداخته است. زندگی زنانی ژاپنی که به‌عنوان «عروس پستی» برای ازدواج با مردانی که پیش از آن هرگز آنها را ندیده‌اند به ایالات‌متحده فرستاده می‌شوند. در ابتدای این کتاب شرحی کوتاه درباره اتسکا و آثارش آمده که در بخشی از آن می‌خوانیم: «جولی اتسکا به‌خاطر نوشتن رمان‌هایی تاریخی که در آنها به زندگی آمریکایی‌های ژاپنی‌تبار پرداخته، شهرت یافته است. هم کتاب اول او به اسم «وقتی امپراتور آسمانی بود» و هم کتاب دوم او «بودا در اتاق زیرشیروانی» جوایزی ادبی، از جمله جایزه ادبی آمریکاییان آسیایی‌تبار، جایزه داستان‌نویسی تاریخی ایالات‌متحده و جایزه ادبی پن/فاکتز را دریافت نموده‌اند». «بودا در اتاق زیرشیروانی»، داستانی است که قهرمان اصلی ندارد و روایت‌هایی از زندگی زنانی ژاپنی است که تحت شرایطی که اشاره شد به آمریکا مهاجرت می‌کنند. اتسکا برای نوشتن این رمان مطالعه زیادی درباره تاریخ شفاهی ژاپن انجام داده و در تحقیقاتش ماجراهای مختلف زنان داستان‌ش را بررسی کرده و تکه‌هایی از آنها را وارد داستانش کرده است.



بودا در اتاق زیرشیروانی
جولی اتسکا

ترجمه فریده اشرفی

نگاه

نگاهی به رمان «ساعت ویرانی» نوشته آرام روانشاد

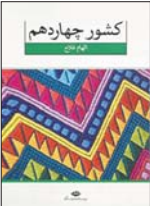
تعویق واقیت

ضحی کاظمی

اولین رمان آرام روانشاد، خوش‌خون و روان است و موضوع جالب و جدید آن، خواننده را به‌راحتی با خود همراه می‌کند. «ساعت ویرانی»، قالب روایی متفاوتی نسبت به اغلب کارهای منتشرشده دارد. از فصل‌های کوتاه یک یا یوصفحه‌ای و رفت و برگشت‌های ثابت و مشخص زمانی اثری نیست. در این رمان ماجرای اصلی به صورت روایتی دوسویه از واقعیت ارایه می‌شود و اتفاقات و شخصیت‌های داستان مدام در برابر خواننده پوست می‌اندازند. گویی ویران شده و دوباره از نو ساخته می‌شوند. واگویه‌های دو راوی، «اشکان» و «مرجان» که زن و شوهرند به ترتیب در معرض خوانش مخاطب قرار می‌گیرد. هردو روایت حول ماجرای واحدی می‌چرخد: رفتن مهران و بردن پول‌های خانواده. حالا تصمیم‌گیری بر سر ماندن یا رفتن مرجان است که سال‌هاست از خانواده‌اش بریده و راه خود را پیش گرفته است. بخش اول این رمان دوبخشی را «اشکان» روایت می‌کند. با اینکه محوریت گفت‌وگوی درونی او در این برهه خاص که همسرش تحت‌فشار است، مدام بالا می‌آورد و بر سر دوراهی رفتن و ماندن قرار دارد، شخص مرجان و مشکلات اوست، اما دغدغه‌های شخصی خود را نیز مرور می‌کند؛ دغدغه‌هایی مانند بیماری پدر، دوری خواهر، کار و… . در این بخش، داستان مرجان به شکل دست‌دوم از زبان اشکان روایت می‌شود. این به خودی خود مساله‌ای ایجاد نمی‌کند، اگر در بخش دوم دوباره همان ماجراهای این‌بار از زبان خود مرجان تعریف نمی‌شد، تکرار چندین و چندباره اتفاقات و حتی جمله‌های کلیدی داستان، جادوی اثر آنها و شوک‌دهندگی‌شان را از بین می‌برد. برای مثال نام رمان «ساعت ویرانی» بارها و بارها در هردو بخش تکرار می‌شود. این نام باسما که به‌خوبی درنمایانه رمان را بازتاب می‌دهد، اگر فقط یک‌بار و در جای خاصی به کار می‌رفت، می‌توانست ضربه‌ای کاری به خواننده وارد کرده و او را برای پذیرش مسایل و پرسش‌های رمان خلع‌سلاح کند. بخش دوم رمان را مرجان روایت می‌کند. از همان ابتدای بخش دوم رویه‌ای متفاوت و جدید از شخصیت مرجان ارایه می‌شود؛ مرجانی که در عین وفاداری به همسرش، عشقی پنهانی را در خود پرورش می‌دهد. جدال او تنها سر رفتن به شیراز یا تهران‌ماندن نیست، حالا داستان پوست می‌اندازد و جدال او با خود سر ماندن و رفتن دیگری در معرض خواننده قرار می‌گیرد: ماندن با اشکان یا رهسپردن به شقی متوسع. در این بخش اتفاقات تعریف‌شده در بخش اشکان دوباره تعریف می‌شوند اما به واسطه تحلیل متفاوت مرجان و واکنش‌های او و برادرش مهران، حقیقت ماجرا به نوعی پوست می‌اندازد و قطعیت آنها زیر سوال می‌رود. تعریف دوباره ماجرا، در داستان اطباب ایجاد می‌کند. بدون بازتعریف هم خواننده می‌توانست ارتباط تحلیل‌ها و واکنش‌ها را به اتفاقات افتاده درک کند. شاید تنها اشاره‌ای به آنها کفایت می‌کرد. با این حال واقعیت دیگری که از شخصیت‌های داستان در این بخش ارایه می‌شود به قدری تأمل‌برانگیز هست که دوباره‌گویی‌ها ناپدید گرفته شوند. در این فصل تنها مرجان نیست که شخصیتش پوست‌اندازی کرده و لایه‌های عمیق‌تری از خود نشان می‌دهد. هرچه در بخش اول شخصیت مثبت و مهربان و درک‌کننده‌ای از اشکان ساخته می‌شود، در بخش دوم رویه حسابرگ و نزدیک به واقعیت او رو می‌شود. سام، دوست صمیمی اشکان، از شخصیت او در برابر مرجان و خواننده، پرده برمی‌دارد و شخصیت وفادار و شوهر فداکار و ازخودگذشته مرجان، رویه‌ای نو از خود بروز می‌دهد: پسری دون‌ژوان و خوشگذران اما در عین حال حسابرگ که می‌داند با ازدواج با مرجان قیقاً چه معامله‌ای کرده است. کجا باید با بدقلقی‌های او راه بیاید و چه چیزی در عوض آن نصیبش شده است. مرجان نیز به نوبه خود از تصویری که مهران نسبت به سیما مشفق داشته، پرده‌برداری می‌کند و باعث تغییر و تحولی عمیق در مهران می‌شود. خود مهران که در ابتدای رمان، پسر ناخلف خانواده معرفی شده که به پدر و مادر پا به سن گذاشته‌اش خیانت کرده و آنها را به شدت آزرده شده، سویه‌های دیگر شخصیتش به مرور روشن می‌شود. خواننده ناراحتی او را از پدر و مادرش می‌فهمد و حتی به او حق می‌دهد. مهران ظالم اول کتاب لایه‌لایه پوست می‌اندازد و مخاطب در نهایت با مهرانی مظلوم روبه‌رو است. روانشاد با ساخت شخصیت‌ها و ماجراهای داستان، ویران‌کردن آنها و دوباره ساختنشان، روایتی غیرقطعی از ماجرا جلوی چشم خواننده قرار می‌دهد. عدم قطعیت که در واقع در یک‌دکده سانس‌گزیروبودن حقیقت مطابق است. در این رمان بازتاب داده‌می‌شود. تکرر واقعیت به تعداد شخصیت‌های داستان، به‌خوبی بیان شده و قابل درک است. جهان‌بینی نویسنده، از خلال تکه‌تکه‌های واقعیت شکسته‌شده داستان، خود را نمایان می‌کند. پرسش‌های زیادی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و دنیایی داستانی می‌سازد که تکصدا نیست و این‌بار به واقعیت بیرونی جاری در زندگی روزمره انسان امروزی بسیار نزدیک است؛ به چندصدایی دنیای انسان‌های فردی و قراردادهای اجتماعی، که بر عکس اغلب داستان‌های نوشته‌شده فارسی، از پیش‌فرض‌ها و نقش‌های از پیش تعیین‌شده جنسیتی فارغ است؛ دنیایی که به همان شکلی که در داستان بازتاب داده‌می‌شود، حقیقت و واقعیت در آن لایه‌لایه و متکثر است و در مقابلش تنها می‌شود به صداهای مختلف منعکس‌شده در آن گوش سپرد و هروقت تصمیم‌گیری و قطعیت را به تعویق انداخت.

عطف کتاب

حوالی دهه ۴۰ در گیلان



«کشور چهاردهم» مجموعه داستانی است از الهام فلاح که اخیراً از طرف انتشارات نگاه منتشر شده است. کشور چهاردهم مجموعه داستانی به هم پیوسته است که حوادث آن در روستایی در گیلان، در حوالی دهه ۴۰ پیش از آنجه می‌خوانید قسمتی است از داستان گوه‌ر از این مجموعه: «خورشید روز در نیامده مرحمرعلی، گوهر را می‌کشید سمت دودخانه. گوهر اشک نمی‌ریخت. التماس آقاچانش هم نمی‌کرد. غلامعلی و فیض‌الله نشسته بودند بالای کهنه درخت انجیر، تف پرت می‌کردند. مرحمرعلی، غیظی یک‌دندگی گوهر، کالکش را جوله‌شان کرد و فحش داد».